

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)
سال سیزدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۵، پیاپی ۲۹، صص ۱۵۹-۱۳۷

DOI: [10.22051/TQH.2016.2252](https://doi.org/10.22051/TQH.2016.2252)

نقد متنی روایات تفسیر نورالثقلین بر اساس مستندات قرآنی

رحمت‌اله عبدالله زاده آرانی^۱
خدیجه خدمتکار آرانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۷/۲۰

تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۰۸/۱۸

چکیده

بدون تردید روایات مسند و صحیح یکی از گنجینه‌های ارزشمند در تبیین آیات و رمزگشایی از آنها و تأویل متشابهات است. دستیابی به روایاتی که هم به لحاظ سندی و هم به لحاظ متنی بتواند چنین نقشی را در فهم آیات قرآن کریم ایفا کند، همواره وجهه همت قرآن پژوهان به ویژه در تفاسیر اثری بوده است؛ اما مشکل اساسی موجود در نوع تفاسیر اثری یعنی «حذف اسانید روایات» موجب گردیده که احراز نسبت روایات به معصوم دستخوش تردید جدی گردد؛ توجه به جنبه فقه الحدیثی و متنی روایات هر چه بیشتر ضرورت می‌یابد. در این راستا از آنجا که در بسیاری از تفاسیر

abdollahzadeh_arani@yahoo.com

۱. استادیار دانشگاه پیام نور آران و بیدگل

khedmatkar@ymail.com

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان (نویسنده ی مسئول)

مأثور گردآوری روایات به منظور حفظ آنها از نابودی مورد اهتمام مفسران بوده، روایات صحیح و سقیم با هم آمیخته شده و گاه روایات ضعیف و حتی موضوع و مجعول در تفاسیر اثری جای گرفته است، به گونه‌ای که برخی از تفاسیر روایی سنی و شیعی را با آسیب اساسی مواجه ساخته است.

از آنجا که بر اساس روایات معصومین (ع) یکی از معیارهای اساسی در صحت و سقم روایات، عرضه‌ی آن به قرآن کریم است، در این پژوهش، روایات تفسیر نورالثقلین حویزی ذیل برخی از آیات با توجه به این معیار فقه الحدیثی مورد بررسی قرار گرفته است. این بررسی بیانگر آن است که برخی از این روایات علاوه بر تعارض و عدم مطابقت با مسلمات عقلی و مسلمات علمی و مانند آن، با آیات محکم قرآن کریم نیز سازگاری ندارند.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، فقه الحدیث، نقد متن،

نورالثقلین، عروسی حویزی.

مقدمه

روایات معصومان (علیهم السلام) دومین مرجع مهم پس از قرآن کریم بوده است. استناد به حدیث به عنوان یک منبع دینی، زمانی جایز است که از صدور آن از ناحیه معصوم اطمینان حاصل گردد. اما حقیقت مورد اتفاق در میان همه فرقه‌های مسلمان این است که حدیث در گذر زمان و به دلایل گوناگون با آسیب‌های بسیار جدی مواجه شد و علی‌رغم تلاش‌هایی که محدثان و منتقدان برای تصفیه احادیث صحیح از حدیث‌های جعلی به عمل آوردند، اما هنوز هم تعداد چشمگیری از این نوع احادیث در میان روایات رسیده از پیامبر (ص) و ائمه (ع) در جای جای کتب حدیثی و تفسیری پراکنده شده است.

در اینجاست که با توجه به نقش و کاربرد گسترده حدیث در علوم مختلف اسلامی از یک سو و باقی ماندن روایات مجعول در مجموعه‌های حدیثی از سوی دیگر، نقد و ارزیابی احادیث منقول از معصومان(علیهم‌السلام) ضرورت پیدا می‌کند.

محققان در نقد مرویات تاریخی دو شیوه را در پیش گرفته‌اند؛ یکی روش نقد خارجی یا نقد اسنادی است. در این روش، به بررسی احوال راویان سند از حیث وثاقت یا عدم وثاقت و اتصال یا انقطاع سند پرداخته می‌شود و دیگر متن حدیث مورد بررسی قرار نمی‌گیرد.

مسلمانان موضوع جرح و تعدیل راویان را از دیرباز مدنظر قرار داده و به تألیف کتبی در فن رجال پرداختند و راویان موثق را از غیر موثق تفکیک کرده تا حدیث پژوهان بتوانند با بررسی شخصیت راوی، به رد یا قبول خبر بپردازند. علاوه بر علم رجال، پاره‌ای از اصطلاحات علم مصطلح الحدیث - که مربوط به کیفیت سلسله اسناد حدیث است - عهده‌دار نقد سندی شدند.

شیوه دوم در نقد و بررسی اخبار، نقد داخلی یا نقد متنی و یا نقد تحلیلی نامیده می‌شود. در این رویکرد، فارغ از نقد سند، به تحلیل الفاظ و جملات حدیث، موافقت یا مخالفت حدیث با معیارهایی چون قرآن، سنت، اجماع و ... پرداخته می‌شود.

۱. پیشینه تحقیق

بررسی و تحلیل صحیح و عالمانه متن حدیث نیازمند اصول و ضوابطی است که برای اولین بار در بیانات معصومان(علیهم‌السلام) به بخشی از آن‌ها تصریح شده است و این روایات مهم‌ترین دلیل بر لزوم نقد متن حدیث هستند. با توجه به اینگونه اخبار باید گفت که نقد متن حدیث در میان مسلمانان پیشینه‌ای طولانی دارد و به عهد رسول خدا(ص) بر می‌گردد.

در این روایات، معصومان برای تمییز حدیث صحیح از سقیم یا رفع تعارض از اخبار مختلف، معیارها و مرجحاتی را بیان کرده‌اند، یکی از آن‌ها، که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است، عرضه اخبار به قرآن و بدست آوردن میزان مخالفت یا موافقت آن‌ها با

آیات الهی برای شناسایی اعتبار یا عدم اعتبار آنهاست که در برخی از احادیث در رأس همه معیارها قرار گرفته است. (رک: کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۶۹؛ حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۷، ص ۱۱۸).

با اتمام عصر معصومان (علیهم السلام)، محدثان و محققان به پیروی از ائمه، این معیار را مدنظر قرار داده‌اند؛ چنان که شیخ کلینی در مقدمه کتاب کافی به مطابقت اخبار با قرآن اشاره کرده است. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۹) و یا فیض کاشانی در مقدمه «الوافی»، به تعارض در اخبار ائمه اشاره می‌کند و برای حل اینگونه اخبار ملاک‌هایی چون موافقت متن خبر با قرآن را ارائه می‌دهد. (فیض کاشانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۰).

در دوره معاصر نیز بسیاری از حدیث پژوهان کتاب‌های مستقلی در این زمینه تألیف کرده و ضرورت نقد متن حدیث و معیارهای آن نزد گروه‌های مختلف را به بحث گذاشته و برای معرفی احادیث درست و نادرست تلاش کرده‌اند؛ چنان که نمودهای این تلاش را می‌توان در کتاب‌هایی از قبیل: «منهج النقد فی علوم الحدیث» از نورالدین عتر، «منهج نقد المتن عند علماء الحدیث النبوی» از صلاح‌الدین بن احمد ادلبی و «فقه الحدیث و روش‌های نقد متن» از دکتر نهلله غروی نائینی و ... مشاهده کرد.

اما آنچه که کمبود آن در میان پژوهش‌های حدیثی احساس می‌شود، تطبیق معیارهای نقد متن حدیث بر روایات کتب معتبر شیعی به طور موردی است.

یکی از تفاسیر ماثوری که احادیث آن، به جدّ نیازمند نقد و ارزیابی است، تفسیر نورالثقلین اثر عروسی حویزی است که مؤلف آن را بر مبنای روش اخباریان تألیف کرده است، به همین دلیل در میان روایات این تفسیر، صحیح و سقیم با هم خلط شده است و حویزی بدون آنکه درباره آنها اظهار نظر کند، یا روایتی را به دلیل مخالفت با یکی از معیارهای نقد متن طرد کند تنها به این دلیل که روایتند، نقل کرده است.

در آثار و تألیفاتی هم که به معرفی تفسیر نورالثقلین پرداخته شده است به مواردی از روایات آن که دارای اشکالات متنی است، پرداخته شده است، اما تاکنون اثر یا پژوهشی مستقل و جامع درباره نواقص و کاستی‌های این تفسیر مشهور شیعی نگاشته نشده است. لذا این نوشتار در صدد اثبات این مطلب است که به رغم اینکه تفسیر نورالثقلین مورد مراجعه

بسیاری از مفسران و پژوهشگران قرار گرفته، اما دارای ضعف‌های سندی و متنی فراوانی است که شایسته است یک تألیف جداگانه یا مقالات متعدد در این باره نوشته شود ما در این نوشتار، با توجه به محدودیت حجم مقاله، تنها به پاره‌ای از روایاتی که با مفهوم آیات قرآن در تعارض هستند، اشاره می‌کنیم تا بستری برای پژوهش‌های بعدی باشد.

۲. بررسی داستان هاروت و ماروت

۲-۱. هاروت و ماروت در قرآن کریم

خداوند در آیه «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَرَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ...» (البقره: ۱۰۲) یکی از پندارهای یهود را مبنی بر نسبت دادن سحر به حضرت سلیمان(ع) و دو ملک بابل، یعنی هاروت و ماروت، بیان می‌کند.

یهود، بخشی از اعمال سحرآمیز خود را مستند به هاروت و ماروت می‌دانند. هاروت و ماروت طبق یک داستان جعلی، دو فرشته‌ای بودند که به زمین فرستاده شده و فریفته زنی به نام زهره شده و مرتکب چندین گناه شدند. ما تفصیل این داستان را در ادامه به نقل از تفسیر نورالثقلین خواهیم آورد.

۲-۲. هاروت و ماروت به روایت نورالثقلین

آنچه که در اینجا مورد بحث و نقد ماست، افسانه‌ای است که درباره هاروت و ماروت ساخته شده است. مفسران و محدثان درباره داستان هاروت و ماروت، دو طریق را در پیش گرفته‌اند:

برخی روایات مجعول توسط یهود را بدون دقت در محتوای آن آورده و هیچ‌گونه نقدی بر آن وارد نکرده‌اند. (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۹۵؛ احمدبن حنبل، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۳۴) و برخی از صاحب نظران هم با آوردن این روایات، با دلایل مختلف آن را

رد کرده‌اند. (ر.ک: رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۶۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۶، ص ۳۰۵) در تفسیر نورالثقلین هم داستان هاروت و ماروت به دو صورت منعکس شده است:

۱-۲-۲. منطبق با روایات مجعول

حویزی به نقل از تفسیر قمی در حدیثی طولانی از محمدبن قیس نقل می‌کند که او گفت از امام باقر(ع) درباره هاروت و ماروت سؤال شد. امام فرمود: «اهل آسمان از نافرمانی زمینیان به ستوه آمده و به خداوند اعتراض کردند که چرا به خاطر گناهان اهل زمین به خشم نمی‌آیی؟»

خداوند که می‌خواست نعمت خود را بر ملائکه - یعنی خودداری آنها از گناه و اطاعت محض ایشان - بشناساند، هاروت و ماروت را به صورت بشر به سوی زمین فرستاد و در آنها از طبایع بشری مانند شهوت و حرص قرار داد و از پاره‌ای از گناهان مثل شرک، زنا، قتل و شرب خمر آنها را بر حذر داشت. این دو فرشته به سرزمین بابل فرود آمدند و با زنی زیبا به نام زهره، روبه‌رو شدند و خواستار زنا با او شدند. آن زن انجام این عمل را مشروط به سجده کردن آن دو برت و نوشیدن شراب کرد. آنان این دو شرط را پذیرفتند و قبل از اینکه از آن زن کامیاب شوند، سائلی برآنان وارد شد و از حال آنها مطلع شد. هاروت و ماروت به امر آن زن، آن سائل را کشتند، سپس به سوی آن زن آمدند، ولی او را ندیدند و بدیشان برایشان آشکار شد. پس از این، خداوند آنها را میان دو عذاب دنیا و آخرت محیر کرد و آنان عذاب دنیا را پذیرفتند و در شهر بابل به مردم سحر آموختند و پس از آموزش سحر به مردم، از زمین به آسمان بالا رفتند و تا روز قیامت به صورت معلق در فضا معذب هستند. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، صص ۱۱۲-۱۱۴، ح ۳۰۴)

علاوه بر حویزی و علی بن ابراهیم قمی، عیاشی نیز همین روایت را در تفسیر خود نقل کرده است. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۵۲-۵۴)

حویزی علاوه بر روایت فوق، چندین روایت دیگر را مبنی بر فریفته شدن هاروت و ماروت به وسیله زنی به نام زهره و مسخ آن زن به صورت ستاره آورده است. (ر.ک:

عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، صص ۱۱۰-۱۱۱، ح ۲۹۸-۳۰۲)

۲-۲-۲. رد و ابطال روایات نخست

در برخی از دیگر از روایات تفسیر نورالثقلین ذیل آیه ۱۰۲ بقره، مطالبی که در احادیث فوق گفته شده، به شدت انکار شده است و امامان معصوم(ع) با دلایل محکم نقلی و عقلی، اینگونه از داستان‌ها را مردود دانسته و تفسیر دیگری از این آیه ارائه کرده‌اند. این روایات به ترتیب زیر در تفسیر نورالثقلین آمده‌اند:

روایت اول:

امام صادق(ع) در تفسیر و تبیین این آیه می‌فرماید: «پس از دوران نوح، ساحران فزونی یافتند، آن‌گاه خداوند دو فرشته فرستاد تا به پیامبر آن زمان، راه تباہ ساختن سحر را بیاموزند و به وسیله او، مردم را از شر نیرنگبازان درمان دارند. ولی برخی از سیه دلان به جای آنکه راه تباہ ساختن سحر را بیاموزند، بیشتر راه نیرنگبازی را می‌آموختند؛ زیرا آن دو فرشته، نخست اصل نیرنگ کاری و سپس درمان آن را بازگو می‌کردند که مورد سوء استفاده قرار می‌گرفت». (همان، ج ۱، ص ۱۰۷، ح ۲۹۴) این تفسیر از آیه در کتاب «عیون اخبارالرضا» از شیخ صدوق نیز آمده است. (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۶۷)

روایت دوم:

در روایت دیگر، حویزی از یوسف بن محمدزید و علی بن محمد سیار از پدران خود روایت کرده که خدمت امام حسن عسکری(ع) داستان هاروت و ماروت و فریفته شدن به واسطه زنی زیبارو و ارتکاب گناه آنان را عرض کردیم، امام(ع) فرمود: «معاذالله! ملائکه از کفر و اعمال ناشایسته به الطاف خداوندی معصومند، خداوند درباره آنان فرموده است: «... لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (التحریم: ۶) و نیز حق تعالی فرموده است: «وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَكَانَ يَسْتَحْسِرُونَ» (الانبیاء: ۱۹)

همچنین در آیه دیگر می‌فرماید: « يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ » (الانبیاء: ۲۰) و در آیه دیگر اینگونه می‌فرماید: « وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ * يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ » (الانبیاء: ۲۶-۲۸). (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۰۸، ح ۲۹۴) چنان که این روایت معروف از امام حسن عسکری (ع) در مجموعه‌های حدیثی نیز آمده است. (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۵۸؛ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۶۹)

روایت سوم:

حویزی، در این روایت، به نقل از پیامبر(ص)، هرچند نامی از هاروت و ماروت به میان نیاورده است، اما به طور کلی براین مطلب تأکید دارد که ملائکه مقربان و برگزیدگان الهی هستند و مانند دیگر پیامبران، فرستادگان خدا به سوی خلق هستند، لذا هرگز کافر نمی‌شوند و به چیزی نمی‌پردازند که آنها را از عصمت جدا کند و سزاوار عذاب و غضب الهی شوند. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۰۹، ح ۲۹۵)

روایت چهارم:

حویزی در حدیث دیگری از علی بن محمد بن جهم روایت می‌کند که گفت: «شنیدم مأمون از امام رضا(ع) سؤال کرد که آنچه مردم در مورد زهره روایت می‌کنند که زنی بود و هاروت و ماروت با او عمل بدی مرتکب شدند». امام فرمود: «دروغ می‌گویند در گفته خود که اینها دو ستاره بودند، بلکه دو جانور از جانوران دریایی شدند، ولی مردم اشتباه کردند و پنداشتند دو ستاره‌اند و خداوند چنین نیست که دشمنان خود را به صورت نورهای درخشنده مسخ کند و آنان را تا آسمان و زمین باقی است، باقی بدارد، بلکه چیزی که مسخ شد، بیش از سه روز پایدار نمی‌ماند و پس از سه روز مرده و چیزی از نسل او باقی نمی‌ماند و امروز بر روی زمین مسخی نیست... و اما هاروت و ماروت دو فرشته بودند که به مردم سحر می‌آموختند تا مردم از سحر جادوگران دوری کرده، در امان باشند و سحرآنان را باطل کنند». (همان، ج ۱، صص ۱۰۹-۱۱۰، ح ۲۹۶)

این روایت از امام رضا(ع) که مشتمل بر برهان عقلی و نقلی برای رد داستان دروغین هاروت و ماروت است، در کتاب عیون اخبار الرضا نیز آمده است. (ر.ک: صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۷۱)

حویزی در تفسیر این آیه، شماری از روایات مأثور از امامان(ع) -چه روایت دسته-اول و چه روایات دسته-دوم- را آورده است، ولی درباره صحت و سقم آنها، هیچ گونه اظهار نظری نمی کند و موضع خود را در برابر روایات موضوع هاروت و ماروت مشخص نمی کند و این، کار را بر خوانندگان این تفسیر مشکل می کند.

۳-۲. نقد و بررسی روایات

آنچه که در نقد و بررسی روایات ساختگی هاروت و ماروت (روایات دسته-اول) باید گفت این است که این روایات نه تنها با روایات گروه دوم در تعارض هستند، بلکه با آیات صریح قرآن در عصمت ملائکه نیز مخالف هستند. علاوه بر این، صدر و ذیل روایتی که حویزی از تفسیر قمی نقل می کند با هم منافات دارد. زیرا امام باقر(ع) با وجود تصریح به عصمت ملائکه در ابتدای این روایت، در پایان نسبت های ناروایی را به ملائکه داده و ایشان را معصوم از خطا و گناه ندانسته است و این اضطراب در بیان به راویان حدیث بر می گردد نه امام معصوم، این جهت موجب می گردد تا صدور چنین حدیثی از ائمه(ع) بعید به نظر برسد.

باید اذعان کرد مهم ترین روایت در باب نقد روایت هاروت و ماروت به وسیله معیار قرآنی، روایتی است که حویزی از امام حسن عسکری(ع) (روایت دوم) نقل می کند. امام(ع) در این حدیث، با ترازو قراردادن قرآن و استناد به چهار آیه از آن، روایت ساختگی هاروت و ماروت و ارتکاب آنها به گناه را مردود دانسته و با آوردن جمله «معاذالله» شدت انکار خود را نسبت به رواج داستان های خرافی در این زمینه نشان داده است.

بر اساس مفاد این آیات، که فرشتگان پیوسته به تسبیح و اطاعت الهی می پردازند و از اوامر او تخلف نمی کنند، آن دست از روایاتی که بیانگر عصیان ملائکه از دستورات

خداوند متعال در نهی از مرتکب شدن به شرک، قتل، زنا و شراب خواری هستند، به دلیل ناسازگاری با آیات صریح قرآن، اساساً قابل پذیرش نیستند.

علاوه بر نقدپذیر بودن روایات جعلی هاروت و ماروت به وسیله آیات قرآن، در ردّ این روایات، از دو برهان نقلی و عقلی نیز استفاده شده است. چنان که در حدیثی که حویزی از امام رضا(ع) (روایت چهارم) نقل می کند این دو برهان به کار گرفته شده است که خوانندگان تفصیل این دلایل را می توانند با مراجعه به منابع ببینند. (ر.ک: نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۲، ص ۸۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۶، ص ۳۰۵)

علاوه بر رد و ابطال روایات خرافی هاروت و ماروت توسط ائمه(ع)، بسیاری از مفسران و محققان شیعه و سنی این خبر را رد کرده و آن را از اسرائیلیاتی دانسته اند که عقل و نقل بر درستی آن گواهی نمی دهد. هر چند سند برخی از این روایات - که به صحابه یا تابعان می رسد - صحیح یا حسن است، اما در نهایت همه آنها به خرافات بنی اسرائیل باز می گردد و صحت نسبت این روایات با باطل بودن واقعیت آنها منافاتی ندارد. (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۶۱؛ ابوشهبه، ۱۴۰۸، ص ۱۶۱)

بنابراین، با توجه به اشکال های متنی، که به روایات دروغین هاروت و ماروت وارد شده است، تنها راهکار در مواجهه با اینگونه روایات، مردود و موضوع دانستن آنهاست که از سوی اهل بیت(ع) و عالمان محقق نیز تأکید شده است.

تفسیر صحیح آیه ۱۰۲ بقره، طبق گفته مفسران این است که در سرزمین بابل جادوگری به اوج خود رسید و باعث ناراحتی مردم گردیده بود. خداوند دو فرشته را به صورت انسان مأمور ساخت که عوامل سحر و طریق ابطال آن را به مردم بیاموزند، تا بتوانند خود را از شر ساحران بر کنار دارند. ولی این تعلیمات بالاخره قابل سوء استفاده بود، چرا که فرشتگان ناچار بودند برای ابطال سحر ساحران، طرز آن را نیز تشریح کنند. این موضوع سبب شد گروهی پس از آگاهی از طرزسحر، خود در ردیف ساحران قرار گرفتند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۷۴)

آنچه در بالا آوردیم چیزی است که از بسیاری از احادیث و منابع اسلامی استفاده می شود و هماهنگی آن با قرآن و عقل آشکار است، و احادیثی که حویزی از امام

صادق(ع)، امام حسن عسکری(ع) و امام رضا(ع) (روایت اول، دوم و چهارم) نقل می کند به روشنی آن را تأیید می کند.

۳. بررسی داستان اعراض پیامبر اکرم(ص) از مؤمن نایینا

در ابتدای سوره عبس آمده است: «عَبَسَ وَتَوَلَّى * أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى» (عبس: ۱-۲). خداوند در این آیات از کسی که روترش کرد و اعراض نمود، ذکری به میان نیاورده است. مفسران دو سبب نزول برای آیات فوق، نقل کرده اند که آنها را به نقل از تفسیر نورالثقلین می آوریم.

۱-۳. سبب نزول سوره عبس به روایت نور الثقلین

شأن نزول اولی که حویزی از تفسیر قمی نقل می کند، این است که این آیات در شأن عثمان و عبدالله بن ام مکتوم - که مؤذن پیامبر(ص) و نایینا بود- نازل شده است. بدین سبب که روزی ابن ام مکتوم بر پیامبر(ص) وارد شد و رسول خدا(ص) او را مقدم بر عثمان نشانید و عثمان از توجه حضرت به ابن ام مکتوم عبوس شد و از او روبر گردانید. (عروس حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۵۰۸، ح ۳)

در شأن نزول دوم که از تفسیر مجمع البیان نقل شده است، شخص رسول اکرم(ص) به عنوان کسی که از ابن ام مکتوم اعراض کرد، معرفی شده است. در این روایت آمده است که ابن ام مکتوم نزد رسول خدا(ص) آمد، در حالی که آن حضرت با سران قریش سخن می گفت و آنها را به خدا دعوت می کرد. در چنین وضعی عبدالله وارد شد و با صدای بلند و مکرر به آن حضرت خطاب کرد و گفت: ای رسول! برای من بخوان و مرا بیاموز از آنچه خدا به تو آموخته است. از این جهت اثر ناخشنودی در چهره آن حضرت پدیدار شد و از او روی گرداند. پس از این حادثه این آیات نازل شد. (همان، ج ۵، ص ۵۰۹، ح ۴)

علاوه بر تفسیر نورالثقلین - که از تفاسیر شیعی است - برخی از تفاسیر عامه نیز شأن نزول دوم را در ذیل آیات سوره عبس آورده اند. (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۲۸۶؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۳۰، ص ۹۲؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۳۲۰)

۲-۳. نقد و بررسی روایات

بعضی از علماء و مفسران که با دیدی منتقدانه به احادیث مجعول می‌نگرند، احتمال دوم را به دلیل مخالفت با آیات قرآن، که به صراحت تأکید بر بزرگی رفتار و منش پیامبر(ص) دارد و از شأن پیامبر بزرگ اسلام دفاع می‌کند، مردود دانسته‌اند. زیرا خداوند قبل از نزول سوره عبس، خلق و خوی پیامبر(ص) را عظیم برشمرده و فرموده است: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ» (القلم: ۴) که سوره قلم، از نظر ترتیب نزول، بلافاصله پس از سوره علق -اولین سوره قرآن- قرار دارد.

بنابراین معقول نیست خداوند خلق و خوی پیامبرش را در آغاز بعثت عظیم برشمرده، و سپس او را از رهگذر پاره‌ای از حالات ناخوش آیند اخلاقی مورد سرزنش قرار دهد! همان خدائی که به همین پیامبرش فرمود: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ * وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (الشعراء: ۲۱۴-۲۱۵) سوره شعراء هم از سور مکی است و در اوائل دعوت پیامبر اکرم نازل گردید.

درباره سبب نزول سوره عبس، آیات زیر را نیز باید مدنظر قرار داد که آن حضرت نباید هیچ اعتنائی به دنیا و دنیاپرستان داشته باشد، آنجا که می‌فرماید: «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (الحجر: ۸۸) و نیز آیه: «فَاصْنَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (الحجر: ۹۴) آیات سوره حجر نیز در اوائل دعوت علنی پیامبر(ص) نازل گردید. آیا می‌توان تصور کرد که چنین پیامبری از مؤمنان روی برگرداند؛ در حالی که مؤظف بود به ایمان آنها ارج نهاده و به اهل دنیا توجه ننماید؟ (حجتی، ۱۳۸۲، ج ۵۰، ص ۵۲)

علاوه بر آیات فوق برای نقد افسانه عبوسیت پیامبر(ص) آیات دیگری نیز وجود دارد که خداوند، پیامبر خود را از راندن مؤمنین، برحذر می‌دارد و از او می‌خواهد تا با آنها شکیبایی پیشه نکند؛ چنان که برخی از مفسران به آنها استدلال کرده‌اند. (ر.ک: ابن‌شهر آشوب مازندرانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۲؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۳۰، ص ۱۱۱)

این آیات عباتند از:

- «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...»
(آل عمران: ۱۵۹)

- «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ...» (الانعام: ۵۲)
- «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ...»
(الکھف: ۲۸)

حویزی در پایان شأن نزول دوم، نظر سیدمرتضی را مبنی بر مخالفت روایات عبوسیت پیامبر(ص) با آیات ۴ سوره قلم و ۱۵۹ سوره آل عمران به نقل از تفسیر مجمع البیان آورده، ولی خود در مقام تأیید یا ردّ این نظر برنیامده است و طبق روش معمول خود در تفسیر نورالثقلین، رأی خود را در هاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد.

بنابراین باید گفت که سبب نزول آیات سوره عبس، در مورد رفتار پیامبر اکرم(ص) نمی‌باشد، بلکه درباره‌ی مردی از بنی‌امیه نازل شده است، چنان که طبرسی نیز روایت اول را بر روایت دوم ترجیح داده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۶۶۴)

۴. بررسی داستان افسانه‌ی غرانیق

۴-۱. غرانیق به روایت نور الثقلین

یکی دیگر از افسانه‌های شگفت‌انگیزی که برای خدشه‌دار کردن مقام رسالت پیامبر(ص) توسط داستان سرایان ساخته و پرداخته شده است، افسانه‌ی غرانیق معروف به آیات شیطانی است. مفسران این داستان را به مناسبت آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (الحج: ۵۲) آورده‌اند.

حویزی نیز در ذیل این آیه، طی دو حدیث، به نقل از تفسیر مجمع البیان و تفسیر قمی به این داستان اشاره کرده و ضمن بیان توجیه طبرسی به فرض صحت داستان غرانیق و عامه دانستن این حدیث از سوی علی بن ابراهیم قمی، خود هیچ‌گونه اظهارنظری نمی‌کند و گریزی به دلایل بطلان آن نمی‌زند.

بیان این افسانه، آن گونه که در تفسیر طبرسی آمده چنین است که چون پیامبر(ص) سوره نجم را تلاوت کرد و به آیه « أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ » (النجم: ۱۹-۲۰) رسید، شیطان در تلاوت رسول، این جمله را القاء کرد: «تلك الغرائق العلی و إن شفاعتهن لرتجی» مشرکان با شنیدن این آیات، خوشحال شدند و همراه با مسلمانان به سجده افتادند و از ذکر خدایان خود تعجب کردند.

این روایت اگر صحیح باشد، محمول است بر این که رسول خدا مشغول قرائت قرآن بود، همین که به این جا رسید و نام‌های خدایانشان را یاد کرد، برخی از مشرکان پیش دستی کرده و این عبارت را در لابه‌لای تلاوت پیامبر(ص) گنجانده و دیگران پنداشتند که این عبارت نیز از قرآن و مقدمه سازش پیامبر با شرک است؛ بدین جهت است که خداوند در آیه فوق با ذکر عبارت «القی الشیطان» القاء را به شیطان نسبت می‌دهد، زیرا این القاء به وسوسه او صورت گرفته است. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۱۶، ح ۲۰۵) حویزی شبیه به همین روایت را به نقل از تفسیر قمی همراه با تفسیر شیعه نیز آورده است. (همان، ج ۳، ص ۵۱۶، ح ۲۰۶)

افسانه غرائق نشان می‌دهد که شیطان در نزول آیات قرآن دخالت کرد و آیاتی که بیانگر مطالب شرک آمیز بود، به عنوان آیات نازل شده از سوی خداوند را به آن حضرت القاء کرد. پیامبر نیز به خاطر شدت علاقه به اسلام آوردن مشرکان، این آیات را پذیرفته و نوعی انعطاف و تمایل به عقاید بت پرستان نشان داد.

۲-۴. نقد و بررسی روایت

قراین و شواهد فراوانی نشان می‌دهد که این داستان، یک داستان مجعول و ساختگی است. لذا بسیاری از محققان اسلامی - اعم از شیعه و سنی - این حدیث را قویاً نفی و آن را به جعل جاعلان نسبت داده‌اند. ما در اینجا در ابطال افسانه غرائق، از زبان آیت الله معرفت، تنها به بیان اجمالی ادله قرآنی می‌پردازیم و علاقه مندان برای مطالعه دیگر دلایل می‌توانند به تفاسیر و کتب آیت الله معرفت مراجعه کنند.

آیت الله محمدهادی معرفت، مفهوم این حدیث را با نصوص بسیاری از آیات قرآن، از جهات مختلف، متناقض می‌داند. برخی از این آیات عبارتند از:

۱- « وَكُونُوا لِعَلِيْنَا بَعْضَ الْأَقْوَابِلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ »
(الحاقة: ۴۴-۴۶)

این آیات دلالت دارد بر این که هیچ کس توانایی آن را ندارد که به منظور پوشاندن حقیقت، چیزی را به دروغ به خدا نسبت دهد مگر آن که خداوند او را فوری هلاک خواهد کرد.

۲- « إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ » (الحجر: ۹)

به موجب این آیه، خدا تضمین کرده که قرآن را از دسایس معاندان حفظ کند، با این وصف، آیا معقول است که او ابلیس را در این عمل آزاد بگذارد که قرآن در وقت نزول به پیامبرش (ص)، این چنین دستخوش دسیسه او گردد؟

۳- « إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ » (النحل: ۹۹) و یا آیه: « إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا » (الاسراء: ۶۵) با این تضمین صریح و موکد، چه طور می‌توان گفت که شیطان را به مخلص‌ترین بندگان خود مسلط کند تا او را در شئون رسالت الهی، به اشتباه اندازد؟ (معرفت، ۱۳۹۶، ج ۱، صص ۱۲۰-۱۲۴؛ همو، ۱۳۷۴، صص ۱۹۹-۲۰۲)

اما تفسیر صحیح آیه ۵۲ حج این است که: «ما هیچ پیغمبر و رسولی را نفرستادیم مگر اینکه هر وقت آرزوی پیشرفت دین و ایمان آوردن مردم را می‌کرد، شیطان در امنیه او القاء می‌کرد و مردم را نسبت به دین او وسوسه می‌کرد و ستمکاران را علیه او تحریک می‌نمود و آرزوی او را فاسد و سعی او را بی‌نتیجه می‌ساخت. ولی سرانجام، خداوند آن دخل و تصرفات شیطانی را نسخ و زایل نموده، آیات خودش را حاکم می‌نمود و کوشش پیغمبرش را به نتیجه می‌رساند و حق را اظهار می‌نمود». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵۵۲)

۵. بررسی تخفیف در کمیت نماز

۵-۱. تخفیف در کمیت نماز به روایت نور الثقلین

از احادیثی که قابل نقد و تحلیل است، احادیث مربوط به معراج پیامبر اسلام (ص) است که در آنها رسول خدا (ص) به درخواست موسی (ع) از خداوند تخفیف در تعداد رکعات نماز را خواستار شد.

حویزی این روایات را از منابع متعددی چون توحید، من لایحضره الفقیه و تفسیر قمی در ذیل چند آیه نقل می کند. مضمون این احادیث به این شرح است که خداوند در خطاب به پیامبر (ص) بعد از رسیدن به سدره المنتهی گفت که من بر هر پیغمبری قبل از تو پنجاه نماز را واجب کردم و همان را بر تو و امت نیز فرض کردم. پیامبر در مراجعت از خداوند، با پیامبران دیداری داشت و هیچ یک از او چیزی نپرسیدند و این موسی (ع) بود که از پیامبر (ص) پرسید «چه کردی؟» و پیامبر (ص) وجوب پنجاه نماز را به او اطلاع داد. موسی هم به پیامبر (ص) گفت: «امت تو آخرین و ضعیف ترین امت هاست، به سوی پروردگارت برگرد و برای امت از خداوند تخفیف بخواه». پیامبر هم به سوی خداوند بازگشت و این درخواست را از او کرد و خدا ده نماز تخفیف داد. بعد از این، چندین بار پیامبر نزد موسی برگشت و موسی از پیامبر (ص) باز تخفیف خواست و در هر بار که بر می گشت تخفیف می گرفت تا آن جا که پنجاه نماز را به پنج نماز رساند. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۸۵، ح ۳۷۳؛ ج ۳، صص ۱۱۲-۱۱۳، ح ۱۹-۲۱؛ ج ۴، ص ۹۵، ح ۳۹؛ ج ۵، ص ۱۱۴، ح ۳۹)

۲-۵. نقد و بررسی روایت

علماء و محققان چندین اشکال به این روایت وارد کرده اند که عبارتند از:

- ۱- تکلیف بندگان به آنچه در قدرت آنها نیست. ۲- عدم علم خدا به توانایی بندگان
- ۳- عدم علم پیامبر (ص) نسبت به استطاعت امت خود. از این روایت فهمیده می شود که در میان انبیاء، هیچ کس جز حضرت موسی نتوانست محال بودن ادای پنجاه نماز را بفهمد و این موسی (ع) بود که پیامبر را وادار کرد از خداوند برای امت خود تخفیف بگیرد. (ر.ک: معروف الحسنی، ۱۴۰۷، ص ۲۲۶؛ ابوریه، ۱۴۲۷، ص ۱۶۲). لازمه پذیرش چنین حدیثی این

است که پیامبر(ص) به دلیل عدم آگاهی نسبت به توانایی امت خود، برای مقام رسالت شایستگی نداشت.

از جمله آیاتی که احتمال اول را رد می کند، آیات:

۱- «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...» (البقره: ۲۸۶). مضمون این آیه در آیات دیگری از قرآن مانند آیه ۱۵۲ انعام، ۴۲ اعراف، ۶۲ مومنون تکرار شده است.

۲- «... يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ...» (البقره: ۱۸۵)

۳- «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...» (الحج: ۷۸)

و آیاتی که علم الهی را محدود به حد معینی نمی داند و او را عالم مطلق معرفی کرده عبارتند از:

۱- «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ» (آل عمران: ۵)

۲- «... إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (آل عمران: ۱۱۹)

۳- «... وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (البقره: ۲۹)

و آیه ای که تصریح می کند خداوند برای امر رسالت، کسی را بر می گزیند که او برای این امر شایستگی داشته باشد و پیامبر(ص) بر اساس کفایت و صلاحیتش بدین مقام مأمور شد، آیه «... اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يُجْعَلُ رِسَالَتَهُ...» (الانعام: ۱۲۴) است.

۶. بررسی موضوع آفرینش جهان در شش روز

۱-۶. آفرینش جهان در قرآن کریم

در هفت آیه از آیات قرآن کریم، از آفرینش مجموعه جهان در ظرف مدت شش روز، سخن به میان آمده است که از جمله آنها، آیه: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ...» (الاعراف: ۵۴) و نیز آیه «الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ...» (الفرقان: ۵۹) می باشد. این معنی در آیات دیگری از قرآن (آیه ۳ یونس، آیه ۴ سجده، آیه ۷ هود، آیه ۳۸ ق و آیه ۴ حدید) تکرار شده است.

۲-۶. مراحل خلقت جهان به روایت نور الثقلین

دربارهٔ آفرینش جهان و موجودات در شش روز، روایاتی وارد شده است که مراد از «سته ایام» در آیات مذکور را تبیین کرده است. این روایات در تفسیر نورالثقلین نیز منعکس شده است. اکنون مضمون این روایات را می‌آوریم:

روایت اول:

در این روایت، که به نقل از «روضه الواعظین» قتال نیشابوری در تفسیر نورالثقلین آمده است، یهود از پیامبر دربارهٔ خلقت آسمانها و زمین سوال کردند، رسول خدا(ص) در پاسخ فرمودند: «خداوند، زمین را در روز یکشنبه و دوشنبه، کوهها و آنچه را که در آنهاست، در روز سه‌شنبه، درخت و آب مداین و آبادانی و خرابی را در روز چهارشنبه، آسمان را در روز پنج‌شنبه و ستارگان و خورشید و ماه و ملائکه را در روز جمعه آفرید.» (عروسی حویزی، ۱۴۱، ج ۲، ص ۳۹، ح ۱۵۵)

روایت دوم:

در این روایت - که حویزی آن را از تفسیر قمی نقل کرده - آمده است که خداوند بعد از آنکه هوا و قلم را آفرید از هوا ظلمت، نور، آب، عرش، باد شدید و آتش را آفرید. سپس باد را بر آب مسلط کرد و ضربه‌ای بر آب زد که موج به وجود آمد و کف و دودی از موج حاصل شد، کف به امر پروردگار منجمد گردید و زمین به وجود آمد، موج هم بسته شد و کوهها شکل یافتند، بعد به روح و قدرت امر شد که عرش را برفراز آسمان بگسترانند و به دود هم امر شد که منجمد شود و آسمانها را از آن پدیدار ساخت. هفت آسمان و زمین در دو روز، یعنی آسمانها و متعلقات آنها در روز پنج‌شنبه و زمین در روز یکشنبه خلق شد و مخلوقات حیوانی و انسانی را در روز دوشنبه خلق نمود و رویدنی‌ها را در سه‌شنبه و جنیان را در روز شنبه و پرندگان را در روز چهارشنبه و حضرت آدم را در روز جمعه آفرید. (همان، ج ۲، ص ۳۳۵، ح ۱۳)

روایت سوم:

در این روایت، که از کتاب کافی روایت شده، چنین آمده است که خدا خوبی را در روز یکشنبه آفریده و در روزهای یکشنبه و دوشنبه زمین‌ها را آفرید. در سه‌شنبه نیز روزی آنها را پدید آورد و در روزهای چهارشنبه و پنج‌شنبه آسمان‌ها را خلق کرد و در روز جمعه، روزی آنها را آفرید. (همان، ج ۲، ص ۳۳۷، ح ۱۴؛ ج ۴، ص ۲۵، ح ۸۳). همین روایت را فیض کاشانی نیز در تفسیر صافی به نقل از کافی آورده است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۰۳)

۳-۶. نقد و بررسی روایت

این روایات از چند جهت قابل تأمل و شایسته رد و انکارند:

۱- این روایات مقصود از ایام در آیات ذکر شده را، روزهای معهود ذهن ما فرض کرده، چنان‌که در روایت اول و سوم، «سته ایام» را بر روزهای یکشنبه، دوشنبه، سه‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه و جمعه حمل کرده‌اند و در روایت دوم، روز شنبه هم به آن اضافه شده و آفرینش جهان را به اندازه هفت روز دانسته است. در حالی که «یوم» علی‌رغم مفهوم وسیعی که دارد، در این آیات به معنای شبانه روز معمول نیست، بلکه یوم به معنای یک دوران نیز به کار می‌رود خواه این دوران یک‌سال، صدسال و ... باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۲۰۰) چنان‌که حویزی در تفسیری دیگر از «سته ایام» آن را به «سته اوقات» تفسیر کرده است. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۸، ح ۱۴۹)

۲- روایت اول و سوم نشان می‌دهد که خداوند آفرینش را با روز یکشنبه آغاز کرده و آن را با روز جمعه به پایان رسانده و در روز شنبه از آفرینش دست کشیده است. این‌گونه روایات در بردارنده دیدگاه یهود درباره نحوه آفرینش جهان است که در روز شنبه خداوند از کار خلقت فارغ شد و به استراحت پرداخت. علاوه بر این، محتوای این روایات با سفر آفرینش تورات هم ناسازگار است؛ زیرا در تورات آمده است که خداوند، روشنایی و تاریکی را روز یکشنبه و آسمان را دوشنبه، زمین و دریاها و گیاهان را سه‌شنبه، خورشید

و ماه و ستارگان را چهارشنبه و جنبندگان دریا و پرندگان را روز پنجشنبه و حیوانات، خشکی و انسان را روز جمعه آفرید. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۵۶۴)

۳- این روایات، آفرینش آسمان و زمین و هر نوع از مخلوقات آسمانی و زمینی را به صورت یکباره و دفعی در یک روز می‌دانند، یعنی برای آفرینش هر یک از کوهها، گیاهان، آسمان، زمین و ... یک روز در نظر گرفته شده است. در حالی که آیاتی که در ابتدای این موضوع آورده شد، آفرینش جهان را در شش مرحله به صورت متوالی و تدریجی می‌دانند. چنان که محمدرشید رضا در نقد این روایات، علاوه بر نقد سندی، اینگونه روایات را، که آفرینش جهان را به صورت انبوه و یکباره می‌دانند و خلق هر نوع آن را در روزی از روزهای کوتاه ما فرض کرده‌اند، به دلیل ناسازگاری با محتوای کتاب خدا رد کرده و آن را برگرفته از اسرائیلیات دانسته است. (رشیدرضا، بی تا، ج ۸، ص ۴۴۹) هر چند آیات دیگر، بیان کننده قدرت خدا در آفرینش موجودات در یک لحظه هستند، چنان که این معنی از آیه « إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ » (یس: ۸۲) استفاده می‌شود، اما دلیل ذکر شش روز و آفرینش تدریجی موجودات این است که توهم تصادف و اتفاق در خلقت را ضعیف تر می‌سازد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۳۷)

نتیجه گیری

حویزی در تفسیر نورالثقلین، به دلیل اثرپذیری از گرایش اخباریگری، روایات را صرف نظر از توجه به سند یا متن آن - از جهت صحت یا ضعف - نقل کرده و هیچ گونه توضیح و نقدی درباره‌ی مفاد اخبار منقول نیاورده است. به عبارت دیگر تنها به نقل اقوال بسنده کرده و به ارزشیابی آن‌ها نپرداخته و در تفسیر وی، احادیث ضعیف و سست هم وارد شده است.

همانگونه که ما در بررسی‌ها و نقد متون احادیث این تفسیر در این نوشتار نشان دادیم، روایاتی در آن وجود دارد که با نصوص قرآنی در تعارض هستند و استناد به آن‌ها می‌تواند منشأ دیدگاه‌هایی بیگانه با مقصود قرآن گردد و وجود روایاتی که در مقیاس

مستندات قرآنی به هیچ وجه معتبر نیست، اعتماد به این تفسیر را از بین می برد. خلاصه این روایت ها و چگونگی تعارض آن ها با قرآن به شرح زیر است:

روایت هایی که بیانگر لغزش پذیری هاروت و ماروت بود و تنافی این مطلب با عصمت و مصونیت ملائکه از گناه - که از موضوعات صریح در قرآن است - به اثبات رسید.

روایاتی که به منظور خدشه دار کردن منزلت پیامبر اسلام(ص) در رفتار با مردم فقیر یا اخذ قرآن از شیطان ساخته شده است که این گونه روایات نیز با آیاتی که نشان دهنده ی عظمت خلق و خوی رسول خدا(ص) و وحیانی بودن قرآن و عدم تسلط شیطان بر آن بزرگوار می باشد، در تعارض هستند.

روایت دیگری که مورد نقد و ارزیابی قرار گرفت، روایتی بود که بیان کننده چگونگی کم شدن رکعات نمازهای واجب در شب معراج بود که نتایج به دست آمده از این گونه روایات مانند محدودیت علم خدا و پیامبر با آیات صریح در علم بی منتهای الهی و کفایت پیامبر(ص) ناسازگاری دارد. و روایت آخر، روایتی بود در زمینه آفرینش دفعی جهان در شش روز که با مفاد آیاتی که به تدریجی بودن خلقت مخلوقات اشاره دارد، ناهماهنگ بود.

منابع

-قرآن کریم.

- ابن حنبل، احمد(۱۴۱۲ق)، *مسند احمد بن حنبل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی(۱۴۱۰ق)، *مشابه القرآن و مختلفه*، قم: انتشارات بیدار.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر(بی تا)، *التحریر و التنویر*، بی جا، بی نا.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو(۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، چاپ اول، تحقیق محمد حسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابوریه، محمود(۱۴۲۷ق)، *اضواء علی السنه المحمديه او دفاع عن الحدیث*، چاپ اول، بی جا: دارالکتب الاسلامی.
- ابوشهبه، محمد بن محمد(۱۴۰۸ق)، *الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر*، چاپ چهارم، قاهره: مکتبه السنه.

- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)؛ **انوار التنزیل و اسرار التأویل**، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حجتی، محمدباقر (۱۳۸۲)، **اسباب النزول**، چاپ نهم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۴ق)، **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.
- رازی، فخرالدین ابو عبدالله محمدبن عمر (۱۴۲۰ق)، **مفاتیح الغیب**، چاپ سوم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- رشید رضا، محمد (بی تا)، **تفسیر المنار**، چاپ دوم، بیروت: دارالمعرفه.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵)، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن**، چاپ دوم، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- صدوق، محمدبن علی بن حسین بن بابویه (۱۳۷۸ق)، **عیون اخبار الرضا**، چاپ اول، تهران: نشر جهان.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۳۷۴)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ پنجم، ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، احمدبن علی (۱۴۰۳ق)، **الاحتجاج علی اهل اللجاج**، چاپ اول، مشهد: نشر مرتضی.
- _____، (۱۳۷۲)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، **تفسیر نورالثقلین**، چاپ چهارم، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰ق)، **کتاب التفسیر**، تهران: چاپخانه علمیه.
- فیض کاشانی، محمدبن مرتضی (۱۳۷۵)، **الوافی**، چاپ اول، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- _____، (۱۴۱۵ق)، **تفسیر الصافی**، چاپ دوم، تحقیق حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۲)، **الکافی**، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، **بحار الانوار**، چاپ سوم، بیروت- لبنان: داراحیاء التراث العربی.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۹۶ق)، **التمهید فی علوم القرآن**، چاپ اول، قم: مطبعه مهر.
- _____، (۱۳۷۴)، **تنزیه انبیاء**؛ چاپ اول، تهیه خسرو تقدسی نیا، بی جا: انتشارات نبوغ.
- معروف الحسنی، هاشم (۱۴۰۷ق)، **الموضوعات فی الآثار و الاخبار**، بیروت: دارالتعارف.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، **تفسیر الکاشف**، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، **تفسیر نمونه**، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نجفی، محمد حسن (۱۹۸۱م)، **جواهر الكلام**، چاپ هفتم، تحقیق و تعلیق شیخ علی آخوندی، بیروت- لبنان: داراحیاء التراث العربی.

Text Criticism of Hadith in Nur-o-Thaghalayn Exegesis, Based on the Qur'an

Rahmatollah Abdollahzadeh Arani^۱
Khadijeh Khedmatkar Arani^۲

Received: 2014/10/12

Accepted: 2015/11/09

Abstract

There is no doubt that authentic traditions are of great value in interpreting verses, decoding them, and explaining its obscurities. Quranic scholars, particularly in tradition-oriented exegeses, have always sought traditions whose isnad and text can play such a role in understanding the Qur'an. Nonetheless the main widespread problem in tradition-oriented exegeses i.e. "removing the isnad" has made the attribution of these traditions to the Infallible, subject of great criticism and serious uncertainty, leading to a greater demand for text analysis and hadith comprehension.

Many tradition-oriented exegeses, being concerned with sustenance of hadiths, have collected every hadith despite its weak authenticity; thus both sound and weak hadiths and even faked ones have been reported in these exegeses and this is considered a severe flaw to such Sunni and Shiite commentaries. On the other hand, one of the main criteria of identifying sound hadiths is evaluating it by the Qur'an. In this article, some of the traditions mentioned in Nur -ol-Thaghalayn exegesis have been assessed employing this criterion. This study shows that a number of these hadiths, in addition to their inconsistency with reason and scientific data and etc. are in conflict with obvious quranic verses.

Keywords: Qur'an, Traditions, Hadith comprehension (*fegh-ol-hadith*), Text criticism, Nur -ol-Thaghalayn.

^۱Assistant Professor at Payameh Nur University, Aran and Bidgol Branch

abdollahzadeh_arani@yahoo.com

^۲ PhD Student in Quranic Sciences and Hadith at University of Kashan.
(corresponding author) khedmatkar@gmail.com